بسم الله الرحمن الرحیم

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 بهمن 1392.**

**خلاصه­ی جلسه­ی قبل و این جلسه:**

بحث جلسه­ی قبل در مورد تمییز عنوان مشترک «علی» در دو روایت عبد الرحمن بن حجاج بود و به مناسبت، پنج راه برای تمییز مشترکات بیان گردید. در این جلسه ابتدا خلاصه­ای از مطالب و نتایج جلسه­ی قبل بیان خواهد شد و در ادامه نکات دیگری پیرامون تمییز عناوین مشترک بیان می­شود. در نهایت، جمع­بندی نهایی را برای تمییز عنوان مشترک «علی» در این دو سند ارائه خواهیم داد.

**خلاصه­ی بحث جلسه­ی قبل:**

بحث جلسه­ی گذشته پیرامون تمییز عنوان مشترک «علی» در دو روایت عبد الرحمن بن حجاج بود: سند اول روایت حسن بن محمد بن سماعه از علی از محمد بن ابی حمزه بود و سند دو این بود: **«رواه ایضا عن علی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن صفوان»**.[[1]](#footnote-1) به مناسبت این بحث، روش­های مختلف تمییز مشترکات را بیان نمودیم. در مجموع، پنج طریق برای این مساله بیان گردید. طریق اول، بررسی راوی از عنوان مشترک بود و طریق دوم، بررسی مرویٌّ عنه عنوان مشترک بود. روش سوم، تلفیق این دو روش بود؛ یعنی جمع بین راوی و مروی عنه. روش چهارم این بود که افرادی که بین راوی قبل از راوی مشترک و راوی بعد از آن واقع شده­اند، بررسی شوند. روش پنجم نیز این بود که به مشابهات سند مشترک (یعنی اسناد دیگری که همین عنوان مشترک در آن­ها نیز وجود دارد و راوی از همین عنوان مشترک نقل کرده است) مراجعه نماییم و در آن­ها به دنبال قرینه­ای برای تعیین مراد از این عنوان باشیم. البته، روش­های تمییز مشترکات منحصر به این پنج راه نیست، لکن در میان راه­های متعددی که وجود دارد، این پنج راه نسبت به راه­های دیگر، نسبتا روش­های اصلی­تری هستند.

نکته­ی دیگری که در جلسه­ی گذشته بیان گردید این بود: اینکه کدامیک از این روش­ها باید انتخاب شوند، وابسته به کشف علت اشتراک عنوان است، گرچه این کشف به صورت حدسی باشد. بنابراین، ابتدا باید علت اشتراک عنوان را حدس زده و با توجه به آن علت، راه مناسب را دنبال نماییم. گذشت که در ما نحن فیه، به نظر می­رسد علت اشتراک عنوان «علی»، به دلیل اشتهار یکی از شاگردان حسن بن محمد بن سماعه به عنوان «علی» نبوده است؛ بلکه به اعتماد سند قبل بوده است. بنابراین، روش پنجم در این مورد کارآمد نیست؛ زیرا در این روش، ابتدا عنوان مشترک «علی» در روایات حسن بن محمد بن سماعه پیدا می­شوند و اگر در یکی از این موارد، مراد از «علی» مشخص شده بود، می­فهمیم که در سایر اسناد نیز مراد از این عنوان چه کسی است. [؛ در حالیکه با بررسی این موارد می­یابیم که افراد متعددی هستند که نام آن­ها «علی» بوده و مراد از ایشان نیز مشخص است و نمی­شود که عنوان «علی» منصرف به تمامی این موارد باشد.][[2]](#footnote-2)

**بیان یک نکته­ی کلی**

نکته­ای کلی که در تمام این روش­ها باید لحاظ شود این است که تمییز عنوان مشترک به وسیله­ی سند دیگر، مشروط بر مفروغ عنه بودن صحت سندی است که به عنوان شاهد از آن استفاده می­شود. لذا اگر این سند، غرابت داشته باشد، دیگر صحت آن مفروغ عنه نیست؛ زیرا خیلی وقت­ها در اسناد غریب، زمینه­ی تصحیف و تحریف وجود دارد و به همین دلیل نمی­توان از آن سند برای حل مشکل عنوان مشترک استفاده نمود. گاهی اوقات، مفروغ عنه بودن صحت سند به این است که تعداد تکرار آن خیلی زیاد است؛ زیرا به طور طبیعی، احتمال وقوع اشتباه در اسناد پر تکرار وجود ندارد. فرض شود سندی به این صورت وارد شده است: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس» و می­خواهیم بفهمیم که مراد از «محمد بن عیسی» در این سند کیست؟ در این صورت، با مراجعه به اسناد می­یابیم که در موارد متعددی «محمد بن عیسی بن عبید»، بین علی بن ابراهیم و یونس بن عبد الرحمن واقع شده است. این تعداد تکرار باعث می­شود که مطمئن شویم که محمد بن عیسی بن عبید قطعا واسطه­ی بین علی بن ابراهیم و یونس بن عبد الرحمن است. حال، اگر در موضعی، محمد بن عیسی بن عبد الله (پدر احمد بن محمد بن عیسی) نیز وارد شده باشد، در این موضع احتمال می­دهیم که «عبد الله»، تصحیف «عبید» بوده است و «عبید» را «عبد الله» خوانده­اند. این تصحیفات وجود دارد و موارد اندک همواره در لغزشگاه­ها هستند. البته، این به آن معنا نیست که سند غریب الزاما غلط است، بلکه به این معناست که در سند غریب، زمینه­ی غلط وجود دارد و باید نسبت به صحت آن، تردید وجود داشته باشد. در کل مباحث رجالی، یکی از اصولی که خیلی دنبال می­شود، ارجاع متشابهات به محکمات است. یکی از شاخه­های ارجاع متشابهات به محکمات، ارجاع موارد نادر به موارد شایع است؛ زیرا زمینه­ی اشتباه در موارد نادر خیلی شایع است، به خلاف ارجاع به موارد شایع.

**ادامه­ی بحث در مورد عنوان «علی»**

بر اساس روش سوم، کسی که «علی» نام باشد و هم حسن بن محمد بن سماعه از او نقل نماید و او نیز از عبد الرحمن بن ابی نجران نقل کند، «علی بن نعمان» است. البته، این فرد واسطه­ی بین حسن بن محمد بن سماعه و عبد الرحمن بن ابی نجران نیست که همان روش چهارم باشد؛ بلکه شخص مشترک در لیست مشایخ حسن بن محمد بن سماعه و لیست شاگردان عبد الرحمن بن ابی نجران، علی بن نعمان است. لکن نکته­ای که وجود دارد این است که هم حسن بن محمد بن سماعه از علی بن نعمان فقط یک روایت دارد و هم علی بن نعمان از عبد الرحمن بن ابی نجران فقط یک روایت دارد؛ لذا هر دو سند، سند نادری هستند و باید دید که آیا علی بن نعمان واقعا در این دو لیست واقع شده است، یا خیر؟ در سندی که حسن بن محمد بن سماعه از علی بن نعمان نقل می­کند: علی بن نعمان از سعید الاعرج نقل روایت دارد.[[3]](#footnote-3) در این سند، روایت علی بن نعمان از سعید اعرج، طبیعی است؛ زیرا علی بن نعمان از سعید اعرج روایات زیادی دارد. روایت حسن بن محمد بن سماعه از علی بن نعمان نیز خیلی طبیعی است؛ زیرا علی بن نعمان در طریق مشایخ حسن بن محمد بن سماعه است. وی از اصحاب امام رضا ع است. حسن بن محمد بن سماعه نیز متوفی 263 است[[4]](#footnote-4) و نقل او از اصحاب امام رضا ع کاملا طبیعی است و اینکه او تنها یک روایت از علی بن نعمان نقل نموده باشد، خیلی مهم نیست. وقتی طبقه، مساعد است و سایر جهات مشکلی ندارد، این جهت در حدی نیست که مشکل ساز باشد.[[5]](#footnote-5)

روایت علی بن نعمان از ابن ابی نجران نیز تنها در یک مورد واقع شده است. اصل این روایت در محاسن برقی وارد شده است و سند آن به این صورت است: **«عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:»**[[6]](#footnote-6). این روایت در کافی نیز با سند کلینی ره از احمد بن محمد بن خالد از یحیی بن محمد نقل شده است و در تهذیب نیز به نقل از کافی آمده است.[[7]](#footnote-7) در واقع یک روایت است که در این مصادر سه­گانه به تناوب نقل است. این سند سراسر غرابت است؛ زیرا اولا: روایت احمد بن محمد بن خالد از یحیی بن محمد تنها در همین یک موضع است و هیچ جای دیگری چنین نقلی وجود ندارد. ثانیا: مراد از «یحیی بن محمد» نیز روشن نیست. ثالثا: روایت یحیی بن محمد از علی بن نعمان تنها در همین یک موضع است. رابعا: روایت علی بن نعمان از ابن ابی نجران نیز تنها در همین مورد است و در موارد دیگر، این ابن ابی نجران است که از علی بن نعمان نقل روایت دارد. در فهرست شیخ ره، طریق شیخ به سعید بن یسار و سعید الاعرج اینگونه است: **«أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن إسماعيل بن بزيع و عبد الرحمن بن أبي نجران جميعا عن علي بن النعمان و صفوان بن يحيى جميعا عنهما.»** [[8]](#footnote-8)

علی بن نعمان در طبقه­ی صفوان بن یحیی است و طبقه­ی علی بن نعمان مقداری از عبد الرحمن بن ابی نجران مقدم است. عبد الرحمن بن ابی نجران قطعا تا سال 227 زنده بوده است.[[9]](#footnote-9) وی تا حدودی معاصر صفوان و ابن ابی عمیر است و مقداری از این افراد متاخر است و به همین جهت، هم از برخی از مشایخ ابن ابی عمیر و عبد الرحمن بن ابی نجران نقل روایت دارد و هم از خود ابن ابی عمیر و صفوان نقل روایت کرده است. وی از کبار شاگردان مثل ابن ابی عمیر تلقی می­شود که احیانا با برخی از مشایخ ایشان نیز همراه بوده است. اما طبقه­ی علی بن نعمان، کاملا مقدم بر طبقه­ی ابن ابی نجران است. علاوه­ی بر اینکه، در آن سند، علی بن نعمان و ابن ابی نجران جزء مشایخ احمد بن محمد بن خالد برقی هستند، لذا واسطه شدن ابن ابی نجران بین برقی و علی بن نعمان غریب است. واسطه شدن بین احمد بن محمد بن خالد و ابن ابی نجران نیز غریب است. لذا سراسر این سند غرابت دارد و از هر زاویه که به آن نگاه شود، غریب است. اینگونه اسناد به هیچ وجه قابل استناد و استشهاد نیستند. این روایت در محاسن واقع شده است و در روایت بعد از آن آمده است: **«عَنْهُ عَنْ يَحْيَى وَ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ قَالَ:»[[10]](#footnote-10)**. ظاهر این سند، این است که این «یحیی» همان «یحیی بن محمد» قبلی است که در این سند با تعبیر «یحیی» از آن یاد شده است. این یحیی نیز غریب است؛ زیرا برخی از غرابت­هایی که قبل بود در اینجا نیز وجود دارد؛ مانند روایت برقی از فردی به نام «یحیی». علاوه­ی بر اینکه روایت کسی مثل یحیی از محمد بن عذافر، هیچ جا دیده نشده است. عمرو بن عثمان راوی پر تکرار از محمد بن عذافر است، ولی فردی به نام «یحیی» در شاگردان محمد بن عذافر واقع نشده است. بنابراین، سراسر این سند را غرابت گرفته است و به احتمال زیاد اینگونه اسناد، محرّف هستند و یا اینکه سندی خاص هستند که بر اثر اتفاقی نادر رخ داده است و این اتفاق نادر نمی­تواند شاهد بر این باشد که در مواضع دیگر نیز چنین اتفاق نادری رخ داده است. در استدلال­هایمان زیاد از این عبارت استفاده می­کنیم که فلان سند اگر غلط نباشد، غریب است. فهی سندٌ شاذٌّ لا یقاس علیه. «لا یقاس علیه» اشاره به این نکته است که اگر در یک مورد، امر غریبی رخ داده باشد، حتی اگر نگوییم که غریب واقع شدن این سند، ناشی از تحریف است، باز هم این دلیل نیست که این غرابت در موضع دیگری نیز اتفاق افتاده باشد. به تعبیر منطقدانان: «التصادف لا یکون دائمیا و لا غالبیا». این قانون که قانون صحیحی نیز هست، اصل اساسی در استغراب است. بنابراین، در اسناد غریبه دو نکته وجود دارد: هم ذاتا زمینه­ی تحریف در آن­ها وجود دارد و هم بر فرض اینکه تحریفی رخ نداده باشد، استشهاد به این اسناد در موارد مشکوک، صحیح نیست.

**بیان یک نکته­ی مهم در تمییز مشترکات**

نکته­ای که در بحث تمییز مشترکات مهم است، اینکه در بررسی یک سند، علاوه­ی بر پنج روش عامی که ذکر شد، ویژگی­های خصوصیات فردی آن سند نیز باید تعقیب شوند. در روایت محل بحث، یعنی **«و رواه ایضا عن علیٍّ عن عبد الرحمن بن ابی نجران»** نیز اینکه قبل از این سند به چه شکلی واقع شده است، مهم است، لذا باید تا حد امکان به منابع اولیه مراجعه نماییم. در بحث­های سندی نباید وسائل الشیعۀ محور باشد؛ زیرا در وسائل الشیعۀ ترتیب اسناد بهم خورده است. ممکن است، ترتیب روایت مصدر اصلی، یکبار در تهذیب به هم خورده باشد و یک بار در وسائل الشیعۀ؛ لذا هر چقدر تلاش نماییم که به مصادر اولیه نزدیک شویم، به واقع نزدیک­تر می­شویم؛ زیرا مصادر اولیه، چهارچوب­های اصلی را به ما نزدیک­تر می­کنند. به طور مثال، وقتی تصادفی رخ می­دهد می­گویند: تا آمدن نیروی پلیس، صحنه­ی تصادف نباید تغییر نماید؛ زیرا ممکن است در خود آن آثار و ویژگی­های صحنه، نکته­ای باشد که در تشخیص مجرم کارآمد باشد. در بحث تمییز مشترکات نیز این مساله وجود دارد.

با مراجعه به وسائل الشیعۀ می­بینیم که ترتیبی که بین روایت «حسن بن محمد بن سماعه عن علی عن ابن ابی نجران» و روایت «حسن بن محمد بن سماعه عن علی عن محمد بن ابی حمزه» وجود دارد در وسائل عوض شده است. علاوه­ی بر این، تعبیر «قال روی علیٌّ» نیز در این روایت به هم خورده است. [[11]](#footnote-11) در حالیکه هر دو نکته، در بحث تمییز مشترکات نقش تعیین کننده­ای دارند.

در برنامه­ی داریۀ النور نیز این مشکل وجود دارد و اگر تنها به لیست اعتماد شود، تعبیر روایت گم می­شود. البته، سعی بر این است که علاوه­ی بر این لیست، تعبیر سند نیز حفظ شود تا به راحتی بتوان از طریق آن لیست به سند رسید.

بنابراین، باید تا جایی که ممکن است به منبع­های اصیل­تر مراجعه نماییم. هر چقدر که منبع اصیل­تر باشد، بحث از دقت بیشتری برخوردار می­شود.

**بررسی دو روایت عبد الرحمن بن حجاج در تهذیب:**

با مراجعه به این دو روایت در تهذیب شیخ طوسی ره، دو نکته جلب توجه می­کند:

نکته­ی اول اینکه این دو روایت، پشت سر یکدیگر و از طریق حسن بن محمد بن سماعه از علی نقل شده است. این نکته از این جهت فایده دارد که ظهور تعبیر **«ما رواه ایضا»**[[12]](#footnote-12) در این است که در این روایت نیز حسن بن محمد بن سماعه از «علی» نقل می­کند. لذا ظهور عبارت این است که هر دو «علی» در این دو سند، یک نفر هستند.

ممکن است گفته شود: «ایضا» تنها ناظر به اشتراک حسن بن محمد بن سماعه در هر دو سند است و ظهوری در یکی بودن این دو «علی» ندارد. بلکه ممکن است که حسن بن محمد بن سماعه در هر دو سند از مسمّی به علی نقل کرده باشد و این دو، دو نفر باشند. لکن این احتمال، احتمال مستبعدی است؛ زیرا کسی که در اسناد تهذیب تتبع نماید، این مطلب را به وضوح می­یابد که شیخ ره بنا ندارد که «ایضا» را تنها به صرف اشتراک در اصل راوی بکار ببرد. لذا ظهور ابتدائی کلمه­ی «ایضا» در این است که در این سند نیز مانند سند قبلی، حسن بن محمد بن سماعه از علی نقل روایت نموده است.

بنابراین، نکته­ی اولی که از تهذیب فهمیده می­شود این است که مراد از «علی» در هر دو سند، یک نفر است. حتی اگر این ظهور را در مورد کلمه­ی «ایضا» منکر شویم، باز هم این می­تواند نقش آفرین باشد که بعدا در مورد آن سخن خواهیم گفت.

نکته­ی دومی که در این دو سند جلب توجه می­نماید، عبارت «قال روی علیٌّ» است. اسناد به طور طبیعی با تعابیر اخبرنی، حدثنی، سمعتُ و مانند آن بکار می­روند. گاهی اوقات نیز تعابیری مانند «عنه» یا «عن» و مانند آن استفاده می­شوند. اما اینکه یک سند با «روی» شروع شود، امر غریبی است و جلب توجه می­کند. به طور مثال، اسناد در بصائر الدرجات صفار معمولا با عبارت «حدثنی فلان» آمده است[[13]](#footnote-13) و گاهی اوقات از تعبیر «روی» استفاده شده است که این سند با سندهای دیگر مقداری تفاوت دارد. در سند محل بحث نیز تعبیر «روی» جلب توجه می­نماید.

در سند اولی که در تهذیب آمده است، علی نامی که روایات زیادی از محمد بن ابی حمزه دارد، علی بن حسن طاطری است. با مراجعه به شرح حال علی بن حسن طاطری، نکته­ای بدست می­آید که می­تواند برای حل این مساله مفید باشد. در ترجمه­ی وی آمده است: **«و هو أستاذ الحسن بن محمد بن سماعة الصيرفي الحضرمي و منه تعلم و كان يشركه في كثير من الرجال و لا يروي الحسن عن علي شيئا بلى منه تعلم المذهب.»**.[[14]](#footnote-14) بر این اساس، وی استاد حسن بن محمد بن سماعه بوده است، ولی حسن بن محمد بن سماعه از او روایت نمی­کند، بلکه این دو در عده­ای از مشایخ با هم دیگر شریک بوده­اند. علی بن حسن بن محمد بن سماعه از علی بن حسن طاطری مذهب را فرا می­گرفته است؛ لذا وی استاد کلام حسن بن محمد بن سماعه بوده است، نه استاد در روایت او. این مساله، نکته­ی مهمی در این بحث است. با مراجعه به نرم افزار درایۀ النور، به این آمار رسیدیم که حدود 20 شیخ برای علی بن حسن طاطری ذکر شده است که چند مورد از آن­ها، جزء اغلاط هستند و در نهایت 16 شیخ برای وی یادداشت کردیم که بی دغدغه بودند. البته، وی از اکثر این افراد روایت­های زیادی ندارد. در میان این افراد: محمد بن ابی حمزه، محمد بن ابی عمیر و درست بن ابی منصور روایت­های خیلی زیادی دارند. از میان این 16 نفر، ده نفر هستند که حسن بن محمد بن سماعه نیز از آن­ها نقل روایت دارد: محمد بن ابی حمزه، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سکین بن عمار، علی بن حسن بن رباط، عبد الله بن جبله، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، جعفر بن سماعه، وهیب بن حفص و محسّن بن احمد قیسی، مشایخ مشترک بین این دو هستند. نجاشی ره نیز در این ترجمه به این مساله اشاره کرده است: **«و كان يشركه في كثير من الرجال»**. بنابراین، این دو تقریبا در یک طبقه قرار دارند. از این نکته، به این نتیجه می­رسیم که خیلی مناسب است که مراد از «علی» همان علی بن حسن طاطری باشد که حسن بن محمد بن سماعه کتاب او را نقل می­کند. تعبیر «روی» در نقل کتب، خیلی شایع است. به طور مثال، شیخ طوسی ره در تهذیب هنگامی که از کتاب حسین بن سعید یا کلینی ره نقل روایت می­کند از تعبیر «روی» استفاده می­کند؛[[15]](#footnote-15)زیرا این تعبیر هم با روایت مستقیم سازگار است و هم با روایت با واسطه. نجاشی ره در ترجمه­ی احمد بن محمد بن عبید الله بن عیاش می­گوید: **«تجنّبت من الروایۀ عنه»[[16]](#footnote-16)**؛ یعنی من از روایت او خودداری کردم. آیۀ الله خویی ره به ایشان ره اشکال کرده است که ایشان ره در ترجمه­ی حسین بن بسطام از او روایت کرده است.[[17]](#footnote-17) لکن با مراجعه­ی به ترجمه­ی حسین بن بسطام می­یابیم که نجاشی ره از تعبیر «قال» استفاده کرده است؛ نه تعبیر اخبرنی یا حدثنی یا سمعتُ.[[18]](#footnote-18) در تمام مواردی که ابن عیاش در رجال نجاشی واقع شده است، از تعابیر قال، روی و حکی استفاده شده است و این تعابیر دلالتی بر نقل مباشر ندارند. آیۀ الله خویی ره نیز در ترجمه­ی ابو المفضل شیبانی به این مطلب متذکر شده­ است. نجاشی ره در ترجمه­ی ابو المفضل شیبانی می­گوید: من از او سماع روایت کردم، لکن دیدم که اصحاب او را تضعیف می­کنند، [لذا بدون واسطه از او نقل روایت نمی­کنم]؛ **«رأيت هذا الشيخ و سمعت منه كثيرا ثم توقفت عن الرواية عنه إلا بواسطة بيني و بينه»[[19]](#footnote-19)**. آیۀ الله خویی ره می­فرماید: اینکه نجاشی ره می­گوید من از او روایت نمی­کنم، مراد روایت با الفاظی مانند حدثنی و اخبرنی است، نه روایت با تعبیر روی.[[20]](#footnote-20) ایشان ره در ادامه دو سند را ذکر می­کنند که در یک سند، نجاشی ره از کسی غیر از ابو المفضل شیبانی نقل روایت دارد و برای او از تعبیر «اخبرنی» استفاده می­کند و در سند دیگر از ابو المفضل شیبانی نقل روایت می­کند و از تعبیر «قال» استفاده می­کند.[[21]](#footnote-21) این مثال، شاهد خیلی خوبی برای این مساله است. در دو موضع دیگری که ابو المفضل شیبانی در رجال نجاشی واقع شده است نیز همین تعابیر بکار رفته است و این نشان می­دهد که نجاشی ره به این تعابیر عنایت دارد و تعابیر خیلی دقیق و حساب شده­ای را بکار می­برد. بنابراین، همین مطلبی که آیۀ الله خویی ره در ترجمه ابو المفضل شیبانی متذکّر شده­ است، عین آن در ترجمه­ی ابن عیّاش نیز تطبیق می­شود. به نظر می­رسد که حسن بن محمد بن سماعه نیز خیلی دقت داشته است که واژه را دقیقا در جای خود بکار ببرد. گاهی اوقات وی تعبیرات ویژه­ای به کار برده است. خوشبختانه شیخ طوسی ره در تهذیب سعی کرده است که خیلی وقت­ها عبارت­های اصلی را حفظ نماید، لذا این تعبیر ویژه بدست ما رسیده است. گاهی اوقات در تهذیب به نقل از حسن بن محمد بن سماعه آمده است: «قال حدثهم فلانٌ».[[22]](#footnote-22) احتمالی که پیرامون این تعبیر می­دهیم این است که گویا وی در این روایت، خود را مخاطب مستقیم استاد ندیده است. شاید وقتی ایشان در جلسات روایت شرکت می­کرده است، سن کمی داشته است و به این دلیل، خود را مستمع آزاد تلقی می­کرده است. «حدثنی» را در صورتی بکار می­برده است که خود را مخاطب و مقصود بالافهام می­دانسته است. بنابراین، تعابیر او، دقیق است و شیخ ره در موارد زیادی، عین عبارات او را ذکر کرده است و این کمک می­کند که دیدگاه ما در مورد حسن بن محمد بن سماعه مقداری روشن­تر شود. برخی تصور می­نمایند که تهذیب شیخ ره اغلاط زیادی دارد، لکن شیخ ره در تهذیب به دلیل اینکه اطلاعات منابع را کمتر دست­کاری می­نماید، کتاب ایشان ره برای شناخت منابع اصلی مفید است. به همین دلیل، برخی از موارد در تهذیب، بر خلاف امور متعارف تحدیثی هستند؛ به طور مثال، شیخ ره در برخی مواضع، ضمیر را در وسط سند حفظ نموده است. مثلا در ترجمه موسی بن قاسم می­گوید: **«موسی بن قاسم عنهما»[[23]](#footnote-23)** و مرجع ضمیر «هما» را مشخّص نکرده است. علت این امر این است که شیخ ره عجله داشته است و در نگارش این کتاب، فرصت نکرده است که کتاب را با چهار چوب محکمی که در کافی و مانند آن است، در بیاورد. کتاب کافی، مانند این است که کسی مواد خامی را در کوره ریخته باشد و یک آلیاژ محکم استخراج نموده باشد. به همین جهت، ساختمان­بندی کافی محکم است. اما همین نکته که امتیاز کتاب کافی است، برای ما نقطه­ی ضعف بشمار می­رود؛ زیرا به راحتی نمی­توانیم که مواد اصلی را تشخیص دهیم. اما کار شیخ طوسی ره مانند کسی است که مواد اصلی را کنار هم چسبانده است و به راحتی می­توان این موارد را جدا نمود. بنابراین، در بحث­های منبع­یابی و شناخت منابع اصلی، بهترین کتاب، تهذیب شیخ ره است و به راحتی می­توان در آن، منبع­یابی نمود؛ در حالی که در کتب دیگر، این کار به راحتی صورت نمی­گیرد.

**جمع­بندی نهایی:**

مجموع این نکات باعث می­شود که مراد از «علی» در این سند را «علی بن حسن طاطری» بدانیم و به طور طبیعی نیز مراد از «علی» در سند بعدی، همین فرد است.

البته باید توجه داشت که حسن بن محمد بن سماعه و علی بن حسن طاطری معاصر یکدیگرند و نقل معاصر از معاصر، امر نادری است. در سندهای متعارف، فرد از اساتید خود نقل روایت دارد، ولی این نقل از استاد حسن بن محمد بن سماعه نیست و نقل از معاصر اوست. به همین جهت، این سند با سندهای متعارف متفاوت است و مقداری نا همگونی دارد.

نکته­ی دیگر اینکه: ممکن است گفته شود اگر مراد از «علی»، علی بن حسن طاطری باشد، گرچه علی بن حسن طاطری از محمد بن ابی حمزه نقل روایت دارد، لکن علی بن حسن طاطری در هیچ موضعی از عبد الرحمن بن ابی نجران روایت ندارد؛ لذا نوعی غرابت در سند دوم وجود دارد. بر این اساس، ممکن است مراد از «علی» در سند دوم، علی بن حسن بن فضال باشد.

لکن به نظر می­رسد، این مقدار از غرابت کافی نیست؛ زیرا اگر مراد از «علی»، علی بن حسن بن فضال باشد، باید ملتزم به غرابت­های مختلفی شویم؛ زیرا اولا: باید ملتزم شویم که حسن بن محمد بن سماعه از علی بن حسن بن فضال هیچ جا روایت ندارد؛ ثانیا: باید مراد از «علی» در دو سند پست سر هم را متفاوت بدانیم که این هم غریب است. بنابراین، مراد از «علی»، علی بن حسن طاطری است و نهایتا می­گوییم که نقل وی از عبد الرحمن بن ابی نجران، همان روایت معاصر از معاصر است. این مساله نیز غرابت چندانی ندارد؛ زیرا در این سند، فرد بعد از «عبد الرحمن بن ابی نجران»، صفوان بن یحیی است[[24]](#footnote-24) و علی بن حسن طاطری از صفوان بن یحیی، نقل مستقیم ندارد.

به هر صورت، در این سند، هم از علی به بعد، نقل افراد از یکدیگر، حالت ویژه و نادری است و هم حسن بن محمد بن سماعه یک حالت ویژه دارد. به احتمال زیاد، حسن بن محمد بن سماعه این روایت را از کتاب علی بن حسن طاطری اخذ نموده است. علی بن حسن طاطری کتابی به نام کتاب الفرائض داشته است که ظاهرا مراد از آن، کتاب میراث است.[[25]](#footnote-25) در رجال نجاشی ره و فهرست شیخ ره اشاره شده است که حسن بن محمد بن سماعه نیز کتاب الفرائض دارد.[[26]](#footnote-26)بنابراین، از ضم این قرائن، تقریبا مطمئن می­شویم که مراد از «علی» در این دو سند، علی بن حسن طاطری است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. . **«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ»** **«و عنه عن علیٍّ و عبد الرحمن بن ابی نجران عن صفوان عن عبد الرحمن بن حجاج».** وسائل الشیعۀ، ج 26، ص 112، روایت 6 و ص 113، روایت 8 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سؤال: ...

... پاسخ: علت­هایی وجود دارد، لکن عمدتا این دو مورد، علت هستند. به طور مثال، یکی از علل اشتراک، گذشت زمان است؛ یعنی اشتراک، ذاتی نبوده است، بلکه اشتراک عرضی بوده است، به این معنا که در آن زمان، اصلا فردی به نام «علی» نبوده است و به دلیل اینکه ما طبقه­ی راوی را نمی­دانیم، اشتراک ایجاد شده است؛ لذا این اشتراک، عرضی است. این دو عامل [اعتماد اشتهار فرد خاص و اعتماد به سند قبلی] بیشتر در مواردی که طبقه­ی راوی مشخص باشد، نقش دارند، اما در مواردی که طبقه­ی راوی مشخص نباشد، عوامل دیگری نیز [به عنوان علت اشتراک عنوان] وجود دارند. [↑](#footnote-ref-2)
3. . **«محمد بن الحسن‏[ضمير] بإسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة عن علي بن النعمان عن سعيد الأعرج عن أبي عبد الله ع‏»** وسائل‏الشيعة، ج 4، ص 145 [↑](#footnote-ref-3)
4. . «**الحسن بن محمد بن سماعة واقفي مات سنة ثلاث و ستين و مائتين يكنى أبا علي له كتب ذكرناها في الفهرست.»** رجال‏ الطوسي، ص 335 [↑](#footnote-ref-4)
5. . سؤال: ...

... پاسخ: وجهی ندارد که حتما این را بگوییم. علی بن نعمان از سعید اعرج نقل روایت دارد. علی بن نعمان بیشتر از ... هم روایت دارد. احتمال تحریف علی بن نعمان و ابن رباط وجه قابل توجهی نیست. البته می­توان گفت که مثلا «علی» بوده است که یک نفر آن را به ابن نعمان تفسیر کرده است و دیگری آن را به ابن رباط تفسیر نموده است و کسی که آن را به ابن نعمان تفسیر کرده است، روایت از سعد اعرج را لحاظ کرده و کسی که آن را به ابن رباط تفسیر کرده است، روایت حسن بن محمد بن سماعه را لحاظ کرده است. این احتمالات وجود دارد، لکن آنقدر قوی نیستند که ظاهر سند که صحیحه هست را کنار بگذاریم. مجرد اینکه در یک روایت، زمینه­ی اشتباه وجود دارد، باعث نمی­شود که اصالۀ السلامۀ و اصالۀ الصحۀ را کنار بگذاریم. لذا اصالۀ الصحۀ در این موارد، جاری می­شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. . محاسن برقی، ج 1، ص 36، حدیث 34 [↑](#footnote-ref-6)
7. . **«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ** **أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع الْمِائَةَ مَرَّةٍ وَ أَتْبَعَهَا بِلَا إِلَهَ‏ إِلَّا اللَّهُ‏ غَفَرَ اللَّهُ‏ لَهُ.»** کافی، ج 3، ص 342، حدیث 7؛ **«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ تَسْبِيحَ‏ فَاطِمَةَ ع‏ الْمِائَةَ وَ أَتْبَعَهَا بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.»** تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص 105، حدیث 164 [↑](#footnote-ref-7)
8. . فهرست، ص 219، رقم 322 و 323 [↑](#footnote-ref-8)
9. . **«عبد الرحمن بن أبي نجران‏ و اسمه عمرو بن مسلم- التميمي مولى، كوفي، أبو الفضل، روى عن الرضا [عليه السلام‏]، و روى أبوه أبو نجران عن أبي عبد الله عليه السلام، و روى عن أبي نجران حنان، و كان عبد الرحمن ثقة ثقة معتمدا على ما يرويه. له كتب كثيرة»** رجال النجاشي، ص 235، ترجمه­ی 622 [↑](#footnote-ref-9)
10. . محاسن برقی، ج 1، ص 36، حدیث 35 [↑](#footnote-ref-10)
11. . مقرر: در تهذیب این دو سند پشت سر هم ذکر شده­اند لکن در وسائل بین آن­ها روایت دیگری ذکر شده است:

**«فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ رَوَى عَلِيٌّ عَنْ‏ مُحَمَّدِ بْنِ‏ أَبِي‏ حَمْزَةَ عَنْ‏ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‏ بْنِ‏ الْحَجَّاجِ‏ قَالَ:» «وَ مَا رَوَاهُ أَيْضاً عَنْ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏»** تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏9، ص 318، حدیث 63 و 64

**«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ»** **«و عنه عن علیٍّ و عبد الرحمن بن ابی نجران عن صفوان عن عبد الرحمن بن حجاج».** وسائل الشیعۀ، ج 26، ص 112، روایت 6 و ص 113، روایت 8. [↑](#footnote-ref-11)
12. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏9، ص 318، حدیث 64 [↑](#footnote-ref-12)
13. . مثال: **«حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْجَارُودِ وَ هُوَ أَبُو الْمُنْذِرِ قَالَ:»** بصائر الدرجات، ج‏1، ص 56 [↑](#footnote-ref-13)
14. . رجال ‏النجاشي، ص 254 [↑](#footnote-ref-14)
15. . مثال: **«وَ أَمَّا الْخَبَرُ الَّذِي رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ أَخِيهِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَال»**‏ تهذيب الأحكام، ج‏1، ص 12، حدیث 23؛ **«وَ أَمَّا الْخَبَرُ الَّذِي رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:»** همان، ج 1، ص 42، حدیث 57 [↑](#footnote-ref-15)
16. . **«رأيت هذا الشيخ و كان صديقا لي و لوالدي و سمعت منه شيئا كثيرا و رأيت شيوخنا يضعفونه فلم أرو عنه شيئا و تجنبته‏»** رجال‏ النجاشي، ص 85، ترجمه­ی 207 [↑](#footnote-ref-16)
17. . **«أقول: قد روى عنه: في ترجمة الحسين بن بسطام، فلا بد من أن يكون ذلك غفلة عن التزامه بعدم الرواية عنه، و عن غيره من الضعفاء.»** معجم‏ رجال ‏الحديث، ج 2، ص 289 [↑](#footnote-ref-17)
18. . **«قال ابن عياش: أخبرناه الشريف أبو الحسين صالح بن الحسين النوفلي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا أبو عتاب و الحسين جميعا به.»** رجال‏ النجاشي، ص 39، ترجمه­ی 79 [↑](#footnote-ref-18)
19. . رجال‏ النجاشي، ص 396، ترجمه­ی 1059 [↑](#footnote-ref-19)
20. . **«أقول: يريد النجاشي بما ذكره من توقفه عن الرواية عنه إلا بواسطة بينه و بينه، أنه لا يروي عنه طريقه إلى كتاب بمثل حدثني، أو أخبرني و أما النقل عنه بمثل قال فقد وقع منه، فقد ذكر في ترجمة محمد بن جعفر بن أحمد بن بطة و قال: أخبرنا أبو العباس أحمد بن علي بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة العلوي الطبري عنه بكتبه و قال: أبو المفضل محمد بن عبد الله بن مطلب حدثنا محمد بن جعفر بن بطة و قرأنا عليه (انتهى). و قال في ترجمة محمد بن أحمد بن عبد الله بن إسماعيل الكاتب يعرف بأبي الثلج: قال أبو المفضل الشيباني: حدثنا أبو بكر بن أبي الثلج و أخبرنا ابن نوح، قال: حدثنا أبو الحسن بن داود، قال: حدثنا سلامة بن محمد الأرزمي، قال: حدثنا أبو بكر بن أبي الثلج، بجميع كتبه. و مما يؤكد ما ذكرناه تفكيك النجاشي بالتعبير حيث قال: أخبرنا أبو العباس أحمد بن علي ثم قال: و قال محمد بن عبد الله بن مفضل و قال في المورد الثاني قال أبو المفضل الشيباني: حدثنا أبو بكر بن أبي الثلج و أخبرنا ابن نوح و عند الاختلاف في التعبير في الموردين دلالة واضحة على ما ذكرناه.»** معجم‏ رجال ‏الحديث، ج 16، صص 244 و 245 [↑](#footnote-ref-20)
21. . همان [↑](#footnote-ref-21)
22. . مثال: **«الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَهُمُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال»** تهذيب الأحكام، ج‏9، ص 326، حدیث 9‏ [↑](#footnote-ref-22)
23. . مقرر: منبع این مطلب پیدا نشد. [↑](#footnote-ref-23)
24. . **«و عنه عن علیٍّ و عبد الرحمن بن ابی نجران عن صفوان عن عبد الرحمن بن حجاج»** [↑](#footnote-ref-24)
25. . **«له كتب منها: [كتاب‏] التوحيد الإمامة الوفاة الصلاة المتعة الفرائض‏»** رجال‏ النجاشي، ص 254، ترجمه­ی 667 [↑](#footnote-ref-25)
26. . **«و له كتب منها: النكاح الطلاق الحدود الديات القبلة السهو الطهور الوقت الشرى البيع الغيبة البشارات الحيض الفرائض»** رجال ‏النجاشي، ص 41 [↑](#footnote-ref-26)